

تبیین مبانی دموکراسی در اندیشه‌های فلسفی کارل پوپر

امیرمسعود شهرام‌نیا*، جلال حاجی‌زاده**

چکیده

پژوهش پیرامون نظریه دموکراسی کارل ریموند پوپر (۱۹۹۴-۱۹۰۲) و سنجش نسبت مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی‌اش با آن، هدفی است که دانش‌پژوه در این مقاله دنبال می‌کند. اهمیت این مبحث در نشان‌دادن پیوند و سازگاری منطقی میان مبانی علمی - فلسفی پوپر و موازین و آموزه‌های برکنشیده از آن با مدل دموکراسی اوست. از این حیث، سعی بر آن است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، مبانی و مقاصد دموکراسی و مؤلفه‌های برجسته و نظری آن برحسب مفروضات نظری پوپر شرح و تبیین (Explanation) گردد. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که پوپر به گونه‌ای هوشمندانه، دریافت‌های معرفت‌شناختی سیاسی خود را بر مبانی علمی و فلسفی‌اش استوار ساخته و مضمون آن را به عرصه دموکراسی تعمیم بخشیده است.

واژگان کلیدی: دموکراسی، نظریه ابطال‌پذیری، عقل‌گرایی انتقادی، مهندسی اجتماعی تدریجی.

مقدمه

قرائت کارل ریموند پوپر (Karel R. Popper) از مفهوم دموکراسی (Democracy) با رویکرد سایر متفکران سیاسی، تمایزی معرفت‌شناختی دارد. او بر ضرورت بازتعریف دموکراسی اصرار می‌ورزد. از یک طرف، برداشت کلاسیک از مقوله مردم را به چالش می‌کشد و از طرفی، وجه سلبی نقش و جایگاه مردم را بر صورت ایجابی آن ترجیح می‌دهد. به لحاظ شناخت‌شناسی و ایستار، روشی، متأثر از تلقی پریکلس (Pricles) یونانی

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان m_shahramnia@yahoo.com

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان j_hajizade81@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۹

(۴۳۰ ق. م) و فهم سقراطی است. به اعتقاد او بنیاد دموکراسی در گفته پیریکلس مضمّن است. به این معنا که «ما نمی‌توانیم همگی حکومت کنیم بلکه می‌توانیم درباره آن قضاوت کنیم». (پوپر، ۱۳۷۶: ۱۳۹) پوپر بین فلسفه علم خود و دیدگاه‌های سیاسی‌اش، به‌ویژه، درباره دموکراسی، پیوند برقرار می‌کند. بنابراین، بررسی و شناخت مهم‌ترین مبانی برکشیده از نگرش شناخت‌شناسی و روشی کارل ریموند پوپر و تأثیر آن در شکل‌گیری و بسط نظریه دموکراسی او مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از این حیث اقامه براهین و دلایل ایجابی معطوف به دموکراسی پوپر در راستای بررسی و سنجش فرضیه ذیل می‌باشد، که در حقیقت پاسخ حدسی به این سؤال است که:

نظریه دموکراسی در آرا و اندیشه‌های کارل پوپر بر چه مؤلفه‌هایی استوار گردیده و تأثیر رویکرد فلسفی - معرفتی او در تدوین و ارائه مدل دموکراسی چگونه بوده است؟ فرضیه: "موازن و آموزه‌های متأثر و مأخوذ از رهیافت شناخت‌شناسی پوپر، (نظیر: ابطال‌گرایی، عقلانیت انتقادی، مهندسی جزء به جزء و لغزش‌پذیری) به مثابه برجسته‌ترین مبانی و مؤلفه‌های نظری در بسط و تکوین دموکراسی کارل پوپر به‌شمار می‌روند."

بنابراین مقدمه اجمالی، کوشش پژوهشگر برشناخت و تبیین مبانی دموکراسی کارل پوپر و ارتباط اندام‌وار آن با منظومه فلسفی او متمرکز شده است. به این منظور با ارجاع به سؤال و فرض اصلی پژوهش حاضر، در پرتو رهیافت توصیفی - تحلیلی، مهم‌ترین وجوه مذکور بازنمایی می‌گردد؛ و در نهایت، با عطف توجه به مبانی و مباحث مورد مطالعه و تبیین مؤلفه‌ها و موازن دستگاه فکری این فیلسوف سیاسی، یافته‌ها و دریافت‌های حاصله، در یک نتیجه‌گیری کلی، تجزیه و تحلیل و ارائه خواهد شد.

اصول و مبانی نظریه دموکراسی (بازدارنده) پوپر

پوپر با ردّ اصالت تاریخ و نظریه‌های وابسته به آن می‌کوشد مبنای فلسفی نظریه دموکراسی خود را آشکار سازد. روش او عبارت است از حذف و ابطال سایر نظریاتی که در تقابل با جامعه باز (The Open Society) و دموکراسی هستند. به باور او رویکرد فلسفی افلاطون در باب مدینه فاضله و اهتمام او برای تحمیل و تثبیت آن سرآغاز تکوین توتالیترانیسم (Totalitarianism) به‌شمار می‌رود. این مسئله متکی به نگرش تاریخی‌انگارانه (Historicism) و بینش اتوپایی افلاطون است (Popper, 1971: 907).

پوپر معتقد است، افلاطون با طرح این سؤال که «چه کسی باید حکومت کند؟» باعث آشفته‌گی فکری و خلطی پایدار در فلسفه سیاسی شده است (پوپر، ۱۳۸۰ الف: ۳۰۳). او با تعبیه این سؤال که: چگونه می‌توان از طریق نهادهای سیاسی موثرترین شکل نظارت و کنترل بر استفاده از قدرت را سامان بخشید؟ دموکراسی را پاسخی به آن می‌داند؛ به همین جهت، بر این باور است که بزرگ‌ترین مزیت دموکراسی امکان اعمال کنترل و نظارت دموکراتیک بر عملکرد حاکمان و صاحبان قدرت است (مک‌فرسون، ۱۳۸۶، ص ۲۰).

پوپر تعریف کلاسیک دموکراسی را در معنای «حکومت توده مردم» نمی‌پذیرد و آن را هم‌سو با پرسش مشهور، اما کاذب افلاطون ارزیابی می‌کند. بنابراین، پیشنهاد پوپر بنابه ملاحظات معرفت‌شناختی، جایگزینی «قضاوت و داوری مردم» به جای «حکومت موهوم مردم» است. وی بر آن است که تجربه تاریخی بیانگر آن است که فرمانروایان ایده‌آل و شایسته دست‌نیافتنی هستند؛ به همین جهت طرح‌ریزی مکانیزم و نهادهایی در اولویت هستند که مانع آن شود تا فرمانروایان بد آسیب فراوان برسانند. از این رو، رویکرد پوپر به دموکراسی با آموزه‌ها و مقاصد دموکراسی متعارف متمایز است. در این مدل، نقش قوه نقادانه مردم مبنی بر قضاوت درباره حاکمان و نه امکان استقرار و نصب آنان مورد توجه است (MalachiMalachi, 2001: 125). بنابراین، وجه سلبی دموکراسی، یعنی امتناع ما از پذیرش فرمانروایان و برکناری آنان بر وجه ایجابی آن در معنای انتخاب و نصب فرمانروایان ارجحیت معرفتی دارد. از این لحاظ، مهم‌ترین مؤلفه دموکراسی پوپر وجود شرایط قضاوت و امکان سلب حاکمیت از زمامداران است. ضرورت این مسئله از یک سو، پیشگیری از استمرار قدرت استبدادی و ابقای جباران است، و از سوی دیگر، اجتناب از محدودیت آزادی است. از این حیث ماهیت دموکراسی از دیدگاه پوپر اساساً وجهی بازدارنده و سلبی دارد. این رهیافت در سراسر مبانی فلسفی و آموزه‌های نظری و علمی او جاری و جاری است. به عبارتی، به دلیل خاستگاه معرفت‌شناختی دموکراسی پوپر و ساحت بازدارندگی آن، به نظر می‌رسد "دموکراسی بازدارنده" تعبیر معرفتی مناسبی برای دموکراسی مطلوب او باشد. بعد اصلی این مفهوم، همان فرایندی است که کارل پوپر مزیت و قدرت آن را در عزل حاکمان توسط نهادهایی، نظیر انتخابات به‌وسیله مردم می‌داند. مطابق دیدگاه پوپر، دموکراسی شیوه‌ای برای برکناری حاکمان توسط آحاد مردم است. او در این خصوص می‌نویسد:

«غرض من از دموکراسی چیزی مبهم و دوپهلوی مانند «حکومت مردم» یا «حکومت اکثریت» نیست؛ منظورم مجموعه‌ای از نهادهای قانونی است که نظارت عامه بر حکمرانان و برکنار ساختنشان را امکان‌پذیر کند و به مردم زیر فرمان اجازه دهد بدون کاربرد، و حتی برخلاف خواست فرمانروایان، به اصلاحاتی که خواهانش هستند دست یازند» (Popper, 1971: 925).

پوپر در کتاب *زندگی سراسر حل مسئله است* خود را طرفدار آزادی، یعنی دموکراسی معرفی می‌کند ولی روش او با دیگران متفاوت است. وی اظهار می‌دارد که ما راهی بهتر از دموکراسی نداریم، تا بتوان در چهارچوب آن تصمیمات اکثریت را بپذیریم (پوپر، ۱۳۸۷: ۳۲). این متفکر سیاسی ضمن رد برداشت از دموکراسی در معنای «حکومت به وسیله مردم»، خود را حامی یک دموکراسی پاسخگو و مسئول معرفی می‌نماید. پوپر تصریح می‌کند که حکومت مردم نمی‌تواند پاسخگو باشد. به باور او دولت منتخب توسط اکثریت، دولتی پاسخگو نیست. بنابراین تصریح می‌کند که طرفدار یک حکومت مشروطه قانونی است که به روش دموکراتیک انتخاب شده باشد (۱۳۷۶: ۴). کارل ریموند پوپر در تشریح و تفهیم نظریه دموکراسی خود، حکومت را دو نوع تقسیم می‌کند:

الف) حکومت‌هایی که جابه‌جایی قدرت در آنها بدون خشونت (خونریزی) صورت می‌گیرد.

ب) حکومت‌هایی که این امکان در آنها وجود ندارد.

آنچه برای پوپر اهمیت دارد، امکان نظارتی مردم بر حاکمان و کنترل قدرت سیاسی وسیع با استقرار نهادهای لازم است. وی به این دلیل دموکراسی را به‌عنوان شکل حکومت می‌پذیرد که تنها دموکراسی، چهارچوبی نهادی برای انجام اصلاحات بدون خشونت و بنابراین، استفاده از عقل در امور سیاسی را فراهم می‌سازد (Magee, 1985: 67) مهم‌ترین آموزه دموکراسی، حذف حکومت (و حاکمان) جبار و جلوگیری از تضييع حق مردم (انسان‌ها) و حفظ و بسط آزادی‌های آنان است. چنین مفهومی از دموکراسی مطلوب پوپر است. شی یرمر، براین باور است که تعبیر پوپر از دموکراسی دو جنبه عمده دارد. اهمیت توان ما برای برکناری حاکمان بدون توسل به خشونت؛ و استفاده از واکنش‌های انتقادی و ارزیابی عقلایی شهروندان (شی یرمر، ۱۳۸۶: ۸۱) از این نقطه نظر است که پوپر شیوه دموکراسی را بهترین شکل اداره، در "جامعه باز" معرفی می‌کند. وی از یک‌سو، خردگرایی انتقادی را سرآغاز شناخت فلسفی، و از دیگر سو، گذار از جامعه بسته (Clused Society) به جامعه

باز می‌داند. لذا نظریه دموکراسی را نیز به گونه ای روشی برای عبور از جامعه بسته به سوی جامعه باز تعبیر می‌کند.

ابطال‌گرایی و تأثیر آن بر نظریه دموکراسی بازدارنده پوپر

معرفت‌شناختی پوپر بر ابطال‌پذیری (Falsifiable) و نه اثبات‌پذیری قضایای علمی تأکید دارد. لذا می‌نویسد: «در نظر من، علمی بودن هر دستگاه، در گرو اثبات‌پذیری به تمام معنای آن نیست بلکه منوط به این است که ساختمان منطقی‌اش چنان باشد که رد آن به مدد آزمون‌های تجربی میسر باشد. بر این اساس، هر دستگاه علمی تجربی، باید در تجربه قابل ابطال باشد.» (پوپر، ۱۳۸۴: ۵۱). به باور پوپر یک گزاره (نظریه یا حدس) تنها و تنها وقتی به علوم تجربی (Empirical) تعلق دارد که ابطال‌پذیر باشد. به عبارتی، یک قضیه هنگامی ابطال‌پذیر است که اگر، و تنها اگر، دست کم یک ابطال‌گر بالقوه تجربی وجود داشته باشد، یعنی لااقل یک گزاره شالوده‌ای که به صورت منطقی با آن در تعارض باشد (Popper, 2002: 54).

ابطال‌پذیری ملاک تمیز علم از غیر علم است، و از سوی دیگر، مکمل عقل‌گرایی انتقادی نیز به‌شمار می‌رود. مطابق آموزه معرفت‌شناختی ابطال‌پذیری، پذیرش هر گزاره و یا نظریه‌ای مستلزم میزان مقاومت آن در برابر آزمون‌های شدید است. فرایند آزمون و حذف خطا تنها روشی است که توان تمییز سره از ناسره را به دست می‌دهد. روش علمی متشکل از ارائه جسورانه فرضیه‌های موقت و قرار دادن آن‌ها در معرض آزمون‌های قاطع است. به همین منوال پوپر این رویکرد را به حوزه مسایل اجتماعی و سیاسی نیز تعمیم داده است. از این لحاظ یکی از محوری‌ترین مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناسی پوپر، مقوله تمییز است. با اندکی تأمل درمی‌یابیم که مدل دموکراسی او کاملاً متأثر از این مفهوم و معیار می‌باشد.

به عقیده پوپر دموکراسی مستلزم رویکردی نقادانه است که در آن امکان ابطال و برکناری حاکمان وجود داشته باشد. بنابراین، انتخاب زمامداران شرط کافی برای دموکراسی نیست. وی تأکید خود را نه بر چگونگی انتخاب، بلکه بر امکان طرد و ابطال حکومت از کار، سامان می‌دهد (Magee, 1985: 112). حکومت مستقر و حاکمان آن‌ها بنابه فرایند آزمون و خطا مستمراً بایستی در معرض نقد و آزمون قرار بگیرند تا در صورت کشف خطا بتوان آن را عزل یا به تعبیر شناخت‌شناسی پوپر، آن را ابطال کرد.

از دیدگاه پوپر امکان حذف حاکمان و حذف و سرنگونی دولت‌ها لازمه دموکراسی است. همان‌گونه که امکان بطلان، علم و شبهه‌علم را از هم مجزا می‌دارد، تحقق پیشرفت سیاسی در جامعه باز نیز نیازمند آزمون، کاویدن و بررسی دقیق است (ادموندز، ۱۳۸۶: ۲۶۰). پوپر روش انتقادی کوشش و حذف خطا را برای حل مسائل سیاسی و اجتماعی نافذ می‌داند. جامعه‌ای را دارای کفایت در اداره امور خویش می‌شناسد که از چنین رویکردی عقلانی در حل مسائل خود پیروی کند. اقتضای چنین رهیافتی حق بیان افراد و تامین آزادی فکر و نقد، و در نتیجه اعتلای آزادی فردی است (پوپر، ۱۳۸۰ ب: ۴۵). بدین معنا که، افراد آزادانه به بیان اندیشه‌های خود مبادرت می‌ورزند و آزادانه اندیشه‌ها را نقد می‌کنند تا از این رهگذر به حقیقت نزدیک‌تر شوند.

با نگاه به آثار پوپر این نکته پیداست که به عقیده او علوم اجتماعی باید در خدمت اصلاحات اجتماعی باشد. وات کینز بر این باور قویاً تاکید می‌کند که آنچه پوپر با آن می‌جنگید، برنامه‌ای برای اصلاحات انسان دوستانه به وسیله آزمون و خطا و با احترام به آزادی فرد بوده است (Watkins, 1994: 679). استفاده از روش سلبی در نگاه به دموکراسی، همچون یکی از پایه‌های فلسفی دموکراسی پوپر قلمداد می‌گردد. نگرش ابطال‌پذیری پوپر پیرامون دموکراسی، از یک طرف تقدس و اقتدار رهبران را کاهش می‌دهد، زیرا هم مردم و هم رهبران خطا پذیر بوده و باید هر لحظه مواظب و مراقب خطاهای احتمالی در سیاست‌ها و طرح‌های مطرح‌شده خود باشند؛ و از طرف دیگر، میزان پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری رهبران و دولت را در مقابل مردم افزایش می‌دهد، چراکه امکان برکناری رهبران، در صورت عدم پاسخگویی و اشتباه وجود خواهد داشت.

نظریه دموکراسی پوپر، امکان استقرار استبداد و هم‌چنین فریب توده‌ها را کاهش می‌دهد. زمانی که به دولت‌مردان همچون افرادی عادی نگاه می‌شود که دائماً در معرض خطا هستند، دیگر نمی‌توانند داعیه مطلق بودن داشته باشند و خود را مقدس جلوه دهند و از این طریق توده‌های مردم را بفریبند و جامعه را به سوی استبداد و دیکتاتوری سوق دهند (نانسی و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۴۲). از طرفی مردم نیز با علم به این مسئله، دیگر فریب شعارهای دروغین و غوغاسالاری رهبران را نخواهند خورد.

نظریه‌پردازی پوپر پیرامون جامعه باز و نیز تکوین فهم پوپر از دموکراسی ماحصل ابطال مبانی نظری افلاطون، هگل و مارکس بوده است. در واقع نظریه پوپر درباره جامعه باز و دموکراسی نتیجه استعمال روش ابطال‌پذیری، یعنی ابطال نظریه مذهب اصالت تاریخی در

فلسفه‌های اجتماعی و سیاسی است. پوپر خود می‌گوید فقر تاریخی‌گری و جامعه‌باز نتیجه کوشش فکری او در ایام جنگ بوده است؛ هردوی این آثار در دفاع از آزادی و مبارزه با کلیت‌گرایی و مخاطرات بینش افسانه‌ای تاریخ‌نگارانه نگارش یافته‌اند (Magee, 2001: 94). از طرفی، به باور پوپر فرضیه‌ها هیچ‌گاه آزمون‌پذیر (Verifiable) نیستند، اما می‌توان آن‌ها را ابطال کرد (Popper, 2002: 87). مطابق این قاعده فرضیه حکومت منتخب مردم (و حاکمیت موهوم مردم) و یا با فضیلت‌ترین حاکمان و تثبیت جایگاه حکومتی آنان قابل احتجاج و اثبات نیست؛ لیکن می‌توان در صورت لزوم آن را ابطال و برانداخت. با عنایت به ایستار ابطال‌گرایی پوپر شرط لازم و کافی برای وجود دموکراسی برکناری و عزل دموکراتیک حاکمان و نه‌گزینش و استقرار آنان است. بنابراین، عنصر استعلایی در دموکراسی پوپر، ویژگی نفی‌کنندگی‌اش است. از این دیدگاه کنش دافعه‌ای و سلبی مکنون در نظریه دموکراسی پوپر حاکی از رویکرد ابطال‌گری وی می‌باشد.

آموزه عقل‌گرایی انتقادی و نسبت آن با نظریه دموکراسی پوپر

پوپر در حدس‌ها و ابطال‌ها، سرآغاز ایستار نقّادی را به مکتب ایونایی نسبت می‌دهد. به نظر او پدیده برخورد فرهنگ‌ها (Culture Clash) در عصر یونان باستان سرمنشأ عقلانیت انتقادی است. منازعه عقلانی و بسط رویکرد انتقادی یونانیان با دیگر فرهنگ‌ها نمودار رشد عقلانیت در تمدن غربی به‌شمار می‌رود (Popper, 1992: 119). پوپر قدیمی‌ترین قطعات عقل‌گرایی انتقادی را به کسنوفانس (کسنوفانس کولوفونی (Xenophanes of Colophon) از نگرش علمی مکتب ملطی تأثیر پذیرفته بود. او اگرچه فیلسوفی طراز اول نبود لیکن به‌عنوان نقّادی برجسته در آن روزگار چهره‌ای درخشان یافته بود. آوازه وی به دلیل شکاکیت تمام‌عیارش نسبت به دین یونانی است) نسبت می‌دهد و در آثار هراکلیتوس نیز رگه‌هایی از این رویکرد را مشاهده می‌کند (پوپر، ۱۳۶۸: ۱۸۸)؛ اما بنیان‌گذار عقل‌گرایی انتقادی مشخصاً سقراط است، که معتقد بود علم، وقوف بر جهل است. سقراط می‌گفت دانایی او نشان از عدم مرجعیت و بی‌ارزشی شناخت بشری است. خردمندترین انسان‌ها، کسی است که همچون سقراط بداند که در واقع چیزی نمی‌داند (Klosko, 1995: 78).

ارتباط میان معرفت و عقلانیت مستلزم رهیافتی نقّادانه است. بنابه دیدگاه کانرتون، عقل‌گرایی انتقادی به اصل ابطال‌پذیری پوپر گره می‌خورد. کاربرد این مقوله پیامدهای

عملی و سیاسی مشخصی دارد. روش کنترل و آزمون انتقادی برای آنکه موثر باشد مستلزم ضمانت‌های نهادی است، این روش برپایه یک جامعه باز استوار است و همین نوع جامعه را تقویت می‌کند؛ جامعه‌ای که در آن دیدگاه‌های معارض آزادانه بیان شوند، جایی که هر کس آزاد است تا راه‌حل‌ها و پاسخ‌هایی را پیشنهاد دهد و راه‌حل‌های پیشنهادی دیگران را نقد کند، و نهایتاً اینکه جایی که سیاست‌های درست در پرتو این انتقادات تغییر می‌کند (۱۳۸۷: ۳۵). بسط و پرورش این شیوه فقط در دموکراسی‌ها امکان‌پذیر است.

بحث و گفتگوی انتقادی، که خاص جوامع باز و دموکراتیک به‌شمار می‌رود، از یک سو، در پی اثبات حقانیت طرفین درگیر مباحثه برنمی‌آید و اینکه حق با چه کسی است، و از سوی دیگر، هدف آن نیز توافق و اجماع بر سر آن نمی‌باشد. چراکه ممکن است بر سر مسئله‌ای اشتباه اجماع حاصل شود، حال آنکه هدف از عقل‌گرایی انتقادی و نگرش مداراگزینی، سوق یافتن به وادی حقیقت و نزدیکی آن است. رشد و ترقی ماحصل چنین فضایی است. از نظر پوپر روش علمی، مسلکی انتقادی است که به‌دنبال تأیید و اثبات نظریه‌ها نیست بلکه آزمون‌ها و تجربه‌هایی را می‌جوید که خطا یابند و امکان ابطال نظریه‌هایی را در خود دارند. از طرفی یگانگی مشرب عقل با مشرب نقد مورد تأکید پوپر قرار گرفته است. وی براین‌باور است که پاسخ هر مسئله‌ای می‌بایستی به تیغ نقد و خرده‌گیری سپرده شود (Popper, 2002: 88). نگاه نقادانه کارل پوپر به مسایل علمی در رویکردش به دموکراسی بازتاب یافته است. دموکراسی در نگاه پوپر تا آن‌جا موضوعیت دارد که بتواند کارکردهای زیر را تأمین و تضمین کند:

الف) کندوکاو نقادانه شهروندان از اعمال حکومت.

ب) در صورت لزوم تغییر مسالمت‌آمیز حکومت به‌وسیله نهادی همچون انتخابات؛ ولی نمی‌توان از انتخابات برای تأمین یک نظام توتالیتر سود جست (قادری، ۱۳۸۵: ۱۸۸).

از ویژگی‌های اساسی دموکراسی پوپر توجه به عقلانیت و نقد بین‌الذهانی است. بنابه اصل عقلانیت انتقادی، نظارت مردم بر حاکمان، نهایتاً، دلالت بر برکناری دارد؛ این مضمون سلبی نظارت از آن‌روست که فرایند مداوم آزمون و خطا و نیز ابطال، حذف حاکمان را میسر می‌سازد. دیکتاتور اقتدارگرا جلوی هر انتقادی را مسدود می‌کند و به آسانی حاضر نیست بپذیرد که کسی درباره اقداماتش زبان به شکایت بگشاید. از سوی او نخواهد توانست بدون چنین بازخوردی بفهمد آیا اقداماتش در راستای هدف خیرخواهانه و دستیابی به آن است یا نه (Magee, 1985: 101).

در جامعه بسته و دیکتاتورزده که حقایق در آن مطلق و نقض‌نشدنی انگاشته می‌شود، مجالی برای نقد و ابطال سیاست‌ها باقی نمی‌ماند. در حالی که دموکراسی با تأیید انتقادگرایی چنین امری را تسهیل می‌بخشد. از این حیث، دموکراسی عبارت است از: فرایند مداوم نقد و ابطال زمامداران. این روش مبتنی بر این انگاره است که ما قادر به کشف و به‌کارگیری بهترین حدس‌ها و نظریات سیاسی نیستیم ولی می‌توانیم ابعاد منفی و آسیب‌پذیر هر فرض و نظریه‌ای را تشخیص داده و آن را تعدیل و یا حذف نماییم.

مطابق سنجۀ سودنگری منفی (Negative Utilitarian)، پوپر به دنبال کاهش آلام و اجتناب از عوارض بیشتر است. از منظر او وجه سلبی و پیشگیرانه اقدامات سیاسی بر وجه ایجابی و آرمانگرایانه دولت‌ها ارجحیت معرفتی دارد. در زمینه سیاسی - اقتصادی، شعار پوپر در مقابل نظر طرفداران اصالت فایده، که از حداکثر شادی برای حداکثر افراد دفاع می‌کردند، این است که باید در جهت کاهش فقر و بدبختی کوشید. و لذا بایستی درصدد رفع نارسایی‌های موجود اجتماعی در برابر آرمان شهر مطلوب باشیم. به باور پوپر چنین سازوکاری اساساً صبغۀ عقلانی دارد.

جایگاه دموکراسی در حوزه معرفتی پوپر مبتنی بر اقدامات سلبی آن، یعنی منع گسترش آفات اجتماعی و اقتصادی، به‌ویژه، بروز دیکتاتوری و اعمال محدودیت بر آزادی است. از این منظر انتخابات و دموکراسی مسیری یک‌طرفه برای دستیابی به قدرت نیست، به همین جهت، پوپر تأکید می‌ورزد که نبایستی از این نکته مهم غافل بود که وظیفه دموکراسی، مهار کردن قدرت و ایجاد توازن در آن است. تعمیم و گسترش تز سودگرایی سلبی پوپر به مقولات سیاسی، از جمله دموکراسی بیانگر گزاره‌های جالب توجهی است. نکته حائز اهمیت درباره کار ویژه‌های حکومت دمکرات از دید پوپر نوعی سیاست‌گذاری پراگماتیستانه است که از آن با عنوان اصل "حمایتگری" یاد می‌کند.

مسئولیت اخلاقی حکومت دموکراتیک نه تنها مستلزم حمایت از آزادی مردم - به معنای آزادی منفی - است، بلکه هم‌چنین، مستلزم حمایت از مردم در برابر ظلم و تعدی، از جمله بهره‌کشی اقتصادی و زدودن فقر و بینوایی است (شی یرمر، ۱۳۸۶: ۷۱). از یک سو، به جای تأکید بر انتخاب حاکمان خوب و با فضیلت، تمرکز بر عدم حاکمیت اشخاص ناشایسته و شرور است. از سوی دیگر، وجود دولت و اصل مداخله‌گری قدرت سیاسی به قصد حمایت و حفاظت از آزادی و پیشگیری از قید و نقض آن است. نتیجه چنین بینشی نه خلق و ایجاد حکومتی ایجابی و مطبوع، بلکه اجتناب از دیکتاتوری و استقرار رژیم‌های

مستبد و توتالیتر خواهد بود. بازتاب اصل سودنگری منفی در تکوین دموکراسی پوپر تأکید بر حفظ آزادی و جلوگیری از گسترش رویکرد اقتدارگرایانه و نقش ابطال‌گرایانه مردم در عزل جباران و نفی نظریه‌های توتالیتری و آرمان‌گرایانه است.

موازن لغزش‌پذیری و رابطه آن با دموکراسی بازدارنده پوپر

اصل لغزش‌پذیری مورد اشاره پوپر ماهیتی معرفت‌شناختی دارد. او با اصرار خستگی‌ناپذیری تصریح می‌کند که هیچ‌کس مصون از خطا نیست. و ارتکاب خطا امری است که دقایق شناخت بشری را زیر تأثیر قرار می‌دهد. وی بر آن است که بنابه این اصل، شناخت پایدار و معرفت یقینی ناممکن است. این مسئله ما را وامی‌دارد که همواره در پی کشف و حذف خطاهای خود باشیم. پوپر نتایج برخاسته از لغزش‌پذیری را به سایر مقولات فلسفی و سیاسی تعمیم می‌دهد. به این معنا هیچ نظریه‌ای به گونه‌ای دائمی قابل اتکا و اعتبار نیست. به این لحاظ نیازمند روشی هستیم تا در کشف خطاهایمان ما را توانا سازد.

به باور پوپر این روش علمی فرایند آزمون و خطا است که با رویکردی انتقادی همراه است. به گفته پوپر در مرحله ماقبل علمی ما از این اندیشه که ممکن است در اشتباه باشیم، نفرت داریم. بنابراین، تاجایی که ممکن است به شیوه‌ای جزئی حدسیات خود را حفظ می‌کنیم. اما در سطح علمی ما به‌طور منظم در جستجوی اشتباهات و خطاهای خویشیم. بنابراین، رویکرد فعالانه و آگاهانه معطوف به ابطال، نقطه انفصال روش علمی از رویکرد پیش‌علمی است (پوپر، ۱۳۸۷: ۲۳)؛ زیرا تنها احکام قابل رد (refutable) آزمون‌پذیرند (Testable).

پوپر استدلال می‌کند که در مرحله حذف، مفهوم انتقادی بروز می‌یابد، چراکه حذف راه‌حل‌های ناموفق، مستلزم روش انتقاد آگاهانه است. و علم با ابداع روش غیرجزمی و انتقادی آغاز می‌شود (Thornton, 2009: 1023). او تصریح دارد که در منطق پژوهش، این استدلال را پرورش داده است که معرفت ما از طریق آزمون و حذف خطا رشد می‌یابد؛ و در سطح علمی ما آگاهانه به دنبال خطاهایمان می‌گردیم. از این جهت اتخاذ آگاهانه روش انتقادی منجر به رشد می‌گردد و از این منظر رهیافت انتقادی به‌طور کلی عبارت است از کاوش دشواری‌ها و تضادها و حل موقتی آن‌ها.

مطابق ایستار شناخت‌شناسی پوپر، ما همواره با خطا روبه‌رو بوده و مرتکب آن می‌شویم و عقل می‌تواند با رویکردی انتقادی به نقد آن خطاها پرداخته و با یافتن آن‌ها و

اصلاح و تجدیدنظر مستمر به حقیقت نزدیک‌تر شود. بر همین اساس، از نگاه پوپر عقل و نقد نه تنها باهم هم‌پوشانی دارند، بلکه در اساس یکی هستند. چراکه عقلانیت در گرو بحث انتقادی است. در عرصه سیاسی عقل ما را در نقد فرضیه‌ها تشویق و توانا می‌سازد و آن‌هایی را که قانع‌کننده نیستند قابل ابطال و کنار می‌گذاریم و بی‌آنکه لازم باشد مرتکبان یا مدافعان خطا را جسماً یا روحاً نابود کنیم. چنین نگرشی مستلزم راهکارهای مداراآمیز و دموکراتیک است، در واقع ضد خشونت است. دموکراسی مطلوب پوپر، در حقیقت بهترین موقعیت ظهور و بروز بینش مذکور است.

اگر بپذیریم که حاکمان بر خطا هستند، لاجرم باید اولاً، ابزار شناسایی و تشخیص این خطا، یعنی عقلانیت انتقادی را داشته باشیم، در ثانی، ابزار نقض و حذف آن، یعنی ابطال و عزل آن‌ها، و نیز وسیله و امکان اصلاح آن، یعنی مهندسی تدریجی اجتماعی را هم در اختیار داشته باشیم. ماریو بارگا یوسا معتقد است وقتی برخی از حقایق (به‌ظاهر مسلم) مشمول آزمون و خطا نباشند، وقتی آزاد نباشیم که صحت و اعتبار نظریه‌ای را مورد تردید و مقایسه قرار دهیم، سازوکار شناخت از کار می‌افتد و راه برای تحریف آن باز می‌شود. آن‌گاه به‌جای حقایق عقلی، آنچه خواهیم داشت، اسطوره و تفتیش عقاید و سوزاندن کتاب و اعلام مرتدان و سحر و جادو خواهد بود (یوسا، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

اگر دانش و شناخت علمی ما همواره خطاپذیر است، دانش و شناخت ما از علوم اجتماعی و مسائل سیاسی به‌طریق اولی چنین است. بر این منوال، اگر حاکمان خود را مصون از خطا بیندارند زمینه رشد عوام‌فریبی و دیکتاتوری فراهم می‌گردد. بدیهی است در این صورت امکان برکناری فرمانروایان خطاکار میسر نمی‌شود. از این حیث به اعتقاد پوپر تنها در دموکراسی شرایط دموکراتیک و بدون خشونت حذف و برکناری حاکمان خطاکار مهیا می‌باشد. اصل لغزش‌پذیری ما را به انتقاد برمی‌انگیزد و آن‌هم ما را به استفاده از ابطال‌پذیری. بنابراین پذیرش اصل خطاپذیری از جمله مبانی فلسفی و روشی دموکراسی بازدارنده پوپر به‌شمار می‌رود.

مهندسی اجتماعی تدریجی و کاربرد آن در نظریه دموکراسی پوپر

پوپر نوعی مهندسی اجتماعی آرمان‌گرایانه را در نظریات و فلسفه افلاطون، هگل و مارکس تشخیص می‌دهد. وی با نقد جسارت‌آمیز خود در صدد کشف ریشه‌های تاریخی

توتالیتریزم و تأثیر این نوع مهندسی کلی‌انگارانه است. به‌طور کلی پوپر نسبت به هرگونه نظریهٔ کلان و آرمان‌گرایانهٔ مشکوک است و آن را سرآغاز رشد و پرورش مبانی تمامیت‌خواهی تلقی می‌نماید. مهندسی اجتماعی ناکجاآبادی روشی است که افلاطون از آن در راستای طراحی و هدایت جامعه به قصد حصول ایده‌های آرمانی خود از آن بهره می‌گیرد. به اعتقاد پوپر این شیوه مختص جوامع بسته و قبیله‌ای است. از این‌رو، پوپر در تقابل با آن و هم‌سو با مبانی معرفتی خود نظریهٔ مهندسی اجتماعی تدریجی و جزء‌به‌جزء را ارائه می‌دهد. به اعتقاد او به‌کارگیری این شیوه مناسب جوامع باز و دموکراتیک است. دیدگاه پراگماتیستی پوپر در تکوین و طرح این شیوه کاملاً نمایان است. به باور پوپر باید امکان نقد از سیاست‌های حکومت و حاکمان به‌منظور دستیابی به اهداف هرگونه مهندسی اجتماعی محفوظ باشد. این برداشت منتج از نظریه پوپر درباره رشد دانش به‌منزله فرایند حذف خطاست. به‌علاوه، نقد سیاست حکومت به‌دلایل دیگر نیز ضرورت دارد. از جمله این که عمل سیاسی همواره پیامدهای ناخواسته دارد. به اعتقاد پوپر نظامی که امکان چنین برخورد علمی و عقلانی‌ای را در حل مسائل خود می‌دهد، در واقع همان راهی است که جوامع غربی مشترکاً در پیش گرفته‌اند؛ یعنی، دموکراسی. در چنین نظامی با ابداع نهادهایی، امکان اصلاح، تغییر و نقد مسالمت‌آمیز فراهم است (Popper, 1971: 112). پوپر معتقد است هرگونه تلاش و اقدامی که به روش شیوه مهندسی ناکجاآبادی صورت بگیرد و بخواهد با استفاده از نقشه تمام جامعه، دولتی آرمانی یا مثالی تأسیس کند، مقتضی حکومت متمرکز و نیرومند عده‌ای قلیل خواهد بود، و بنابراین، احتمالاً، به دیکتاتوری خواهد انجامید. به‌همین دلیل روش مهندسی تدریجی یا جزء‌به‌جزء الزاماً منجر به دموکراسی می‌گردد. مهندسی تدریجی در یک جامعهٔ باز با خصلت نقدپذیری به معنی ارائه نظریه‌های خاص برای مشکلات خاص است. نگرهٔ مهندسی اجتماعی جامعه، مبتنی بر این پیش‌فرض است که علم، الگوی اندیشهٔ درست را در اختیار انسان می‌گذارد و تا وقتی انسان به شیوهٔ علمی اقدام نکند، اقدامات او ناقص و معیوب خواهد بود. این دیدگاه، زیربنای مهم‌ترین عنصر نظریهٔ مهندسی اجتماعی علوم سیاست را تشکیل می‌دهد.

مطابق دیدگاه پوپر در خصوص مهندسی تدریجی اجتماعی، به نوعی برخورد عقلانی در حل مسئله، دارای خاصیتی تکنولوژیکی است. بنابراین «عجیب نیست که تئوری سیاسی او دارای جهت تکنولوژیکی» است (پارخ، ۱۳۷۳: ۲۰۴). این تکنولوژی عقلانی، همانا

هدایت جامعه و مدیریت امور آن است. از نظر پوپر همین مهندسی جزء به جزء یا تکنولوژی عقلانی «علت اصلی رشد و توسعه اقتصادی غرب بوده است» (بشیریه، ۱۳۸۶: ۷۶). پوپر تصریح می‌کند که آنچه لازم است گونه‌ای تکنولوژی اجتماعی است که نتایج آن را بتوان به وسیله مهندسی اجتماعی تدریجی یا جزء به جزء به آزمون گذارد. (پوپر، ۱۳۸۰ الف: ۱۰۵۷). طراحی جامعه انسانی و مهندسی آن، بیانگر این مسئله است که انسان می‌تواند از دانش عملی خود بهره‌مند شود. برای آن فی^۱ آن را بدین گونه بیان کرده است:

سودمندی علم اجتماعی این است که می‌تواند تمهیدات اجتماعی انسان را به سوی خود هدایت و راهنمایی کند. انسان باید نهادهای خود را برطبق معیارهای درست علمی، مهندسی کند. ضرورت این کار مخالفت با این عقیده است که جامعه انسانی توسط نیروهای نامعلوم و یا سرشت اجتناب‌ناپذیری هدایت نمی‌شود بلکه انسان لازم است به خود اتکا و اعتماد نماید. از این نقطه نظر، وظیفه علوم اجتماعی این است که مبنای نظری امکان این طرح‌ریزی را فراهم سازد (فی، ۱۳۸۳: ۳۴).

از آن جایی که اعمال انسانی پیش‌بینی‌ناپذیر هستند و پیامدهای هر عملی را عامل آن نمی‌تواند از پیش بداند و نمی‌داند، آن احتیاط مورد توصیه پوپر را که اصطلاحات اجتماعی بایستی «تدریجی و جزء به جزء» و موقتی و تجربی باشد تقویت ساخته و آن را موجه می‌گرداند (لنسف، ۱۳۸۰: ۲۹۹). پوپر در جریان انتقاد از افلاطون، تأکید می‌کند آنچه که اهمیت دارد، تأسیس نهادهای غیرفردی و خالی از خصوصیات شخصی است نه گزینش رهبران سیاسی. او تصدیق دارد که نهاد، مانند دژ نظامی مستحکمی است که هم باید درست طرح‌ریزی شده باشد و هم افراد اصلح (و صحیح) در آن کار کنند. به عقیده او هر سیاست در درازمدت از طریق نهادها عمل می‌کند (Schroeder, 2001: 1729). این مسئله و اصل خطاپذیری انسان و ایستار انتقادی، پوپر را به سمت مهندسی اجتماعی تدریجی سوق داده است. خصلت تدریجی اصلاحات اجتماعی پوپر برخاسته از اصرار او به اصل لغزش‌پذیری است و از این فکر سرچشمه می‌گیرد که نمی‌توانیم یقین داشته باشیم فلان اقدام خاص حتماً به نتیجه مطلوب خواهد رسید.

با این رویکرد، روش‌های تساوی‌طلبانه نظارت به شیوه دموکراتیک، مانند انتخابات عمومی و حکومت انتخابی نباید چیزی بیش از ضمانت‌های کارکردی و نسبتاً موثری در برابر جبر و زور به‌شمار آیند که از طریق نهادهای سیاسی به اجرا گذاشته می‌شوند و

نه تنها همیشه قابل اصلاح هستند، بلکه خود، روش اصلاح خویش را به دست می‌دهند. از این زاویه دموکراسی چهارچوبی نهادی برای اصلاح نهادها فراهم می‌آورد. امکان اصلاح آن‌ها را بدون توسل به خشونت و از این راه، امکان استفاده از عقل را در طراحی نهادهای جدید و تعدیل نهادهای قدیم‌تر به دست می‌دهد (Popper, 1971: 456).

از دیدگاه پوپر علوم و تکنولوژی اجتماعی باید در خدمت اصطلاحات اجتماعی باشد. شی‌یرمر بر این باور قویاً تأکید دارد که آنچه پوپر با آن می‌جنگید، برنامه‌ای برای اصلاحات انسان‌دوستانه به وسیله آزمون و خطا و روش مهندسی تدریجی است. مطابق آرای پوپر مهندسی اجتماعی ناکجاآبادی، غیرعقلانی و غیرعلمی است. به گفته وی مبانی فلسفه سیاسی افلاطون، این بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین دشمن جامعه باز، براساس اوتوپیانسیسم و تاریخی‌گری استوار گردیده است که هر دوی این مبانی ویژه، دشمنان فکری جامعه باز و دموکراسی به‌شمار می‌روند. از این منظر، پوپر با طرح و تدوین مهندسی اجتماعی گام به گام، ضمن ردّ نظریه‌های کلی‌نگرانه و ناکجاآبادی و اجتناب از پیامدها و تبعات ویرانگر و غیرقابل جبران ناپذیر نقشه‌های اوتوپایی، که خاص جوامع توتالیتر و بسته است، به سوی جامعه‌ای باز و دموکراتیک، که در آن امکان اصلاح و تغییر سیاست‌های غلط وجود دارد، سوق می‌یابد. در چهارچوب مدل مهندسی اجتماعی تدریجی همیشه امکان تأیید مشاهدات ایجابی و حذف و ابطال موارد و مشاهدات سلبی وجود دارد. در این راستا می‌توان پنج کارکرد دموکراسی بازدارنده پوپر را با توجه به چشم‌انداز مهندسی اجتماعی تدریجی به شرح ذیل برشمرد:

۱. دموکراسی این کارکرد را دارد که ما را قادر به تغییر رژیم سیاسی به وسیله نهادهای نظیر انتخابات و نه توسل به خشونت می‌سازد.
۲. از طریق مهندسی اجتماعی جزء به جزء ما قادر به بهبود و اصلاح در نهادها به منظور رسیدن به اهدافمان خواهیم بود.
۳. پذیرش موضع نقادانه شهروندان در عملکرد حکومت.
۴. مهار تدریجی و دموکراتیک قدرت اقتصادی از طریق قدرت سیاسی به منظور حل تدریجی و جزء به جزء مسایل و معضلات اقتصادی - اجتماعی.
۵. امتناع دموکراتیک در برابر ظهور توتالیترسیسم و ممانعت از انعقاد دیکتاتوری.

مساعی پوپر معطوف به نقد و اصلاح مسالمت‌آمیز و اجتناب از آسیب‌ها و تبعات منفی به‌دور از هرگونه خشونت است. این امر به‌خوبی در نظریهٔ دموکراسی او انعکاس یافته است. براساس فلسفه روش‌شناختی او، یعنی حذف خطا، بهترین شیوه رسیدن به جامعهٔ باز حل تدریجی مسائلی است که جامعه گرفتار آن‌هاست. هم‌چنان که در علم، پیشرفت نیازمند نقد مستمر است در سیاست و جامعه نیز راه رشد و توسعه در آزادی انتقاد و استقرار نهادهای لازم و راه‌حل‌های گوناگون و حل مسائل و ایجاد تغییر گام‌به‌گام براساس آن‌هاست.

نقد و ارزیابی دموکراسی بازدارنده کارل ریموند پوپر

ایراد پوپر از فلاسفه مشهور و تلاش برای براندازی نظریات آن‌ها، به‌ویژه افلاطون، مورد انتقاد برخی از متفکران قرار گرفته است. به باور آنان نقد رادیکال و بنیان برانداز پوپر از افلاطون و هگل در مقایسه با مارکس، غیرعادی است. در واقع به‌دلیل خاستگاه سوسیالیستی‌اش به‌گونه‌ای منصفانه‌تر با مارکس معامله کرده است. بسیاری از اندیشمندان شباهت میان توتالیتاریسم مدرن را با نظریات افلاطون خاطر نشان ساخته‌اند، اما پاس معتقد است که در بدبینانه‌ترین دیدگاه تنها می‌توان افلاطون را آغازگر نظریه اقتدارگرایی دانست نه اینکه او را توتالیتار نامید (پاپاس، ۱۳۸۷: ۲۹۵). از طرفی غالباً پوپر خود نظریه‌ها و قطعات فلسفی افلاطون را ترجمه کرده است و از این زاویه گفته می‌شود که وی آن‌ها را مطابق میل خود و بنابه اهدافش به‌گونه‌ای گزینشی ترجمه و تفسیر کرده است. هرچند وی منکر چنین امری نشده و تصریح کرده است که ترجمه‌های دلخواه مطابق برداشت خود از متون داشته است و این ترجمه آزاد یکی از انتقادات وارده بر ایشان است، به اعتقاد پوپر هر ترجمه معتبری از متن قابل اعتنایی، باید بازسازی نظری آن متن باشد. و لذا به اعتقاد او «چنین ترجمه‌ای در برخی مواقع صورت شرح و تفسیر به‌خود می‌گیرد.» (پوپر، ۱۳۸۰ ب: ۸۸). از این‌رو ترجمه پوپر از متون اساساً تفسیری است.

چالمرز با ذکر چند مثال تاریخی (نظریهٔ جنبشی گازها، انقلاب کوپرنیکی)، کارایی عملی معیار ابطال‌پذیری در پیشرفت‌های علمی را، زیر سؤال می‌برد. وی معتقد است که ابطال اولیه این نظریه‌ها، نه‌تنها باعث حذف آن‌ها نشد، بلکه منجر به تحول و تکامل آن‌ها گردیده است. مطابق براهین او، ممکن است گزاره‌های پایه‌ای برای ابطال یک

نظریه، خود غلط باشند و منجر به ابطال نظریه کلی نشوند. چالمرز این مشکل را نیز برجسته کرده و آن را بسان نقدی برای ابطال‌پذیری پوپر به کار می‌گیرد. به اعتقاد او: «تمام گزاره‌های مشاهداتی خطاپذیرند، در نتیجه اگر یک گزاره کلی با مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی که مقوم یک نظریه یا بخشی از آن نظریه‌اند، یک گزاره مشاهداتی تعارض پیدا کند، این امکان وجود دارد که گزاره مشاهداتی غلط باشد و منطق هیچ‌گاه حکم نمی‌کند که در صورت تعارض نظریه با مشاهدات، همیشه نظریه باید مردود شناخته شود. می‌توان گزاره مشاهداتی خطاپذیر را رد کرد و نظریه خطاپذیر معارض با آن را پذیرفت» (چالمرز، ۱۳۷۹: ۷۷).

به دنبال انتقادات وارده بر ملاک ابطال‌پذیری، پوپر برای رفع و نجات نظریه خود، به عقلانیت توسل جست، وی متوجه این مسئله بوده است که توجیه هر چیزی به وسیله عقل در نهایت زیانمند است. عقل قادر به توجیه استدلالی و تجربی از خودش نیست؛ لذا به سوی پروراندن آموزه عقل‌گرایی انتقادی گرایش یافته است. مسلک عقلانیت انتقادی، ریشه در ایمان غیرعقلانی و غیراستدلالی به عقل و استدلال دارد. این عقلانیت حدی دارد؛ به اعتقاد پوپر، حتی به استناد استدلال نمی‌توان دیگران را ناچار به پذیرش و یا احترام قائل شدن به نظریات کرد (پوپر، ۱۳۸۰ الف: ۱۰۶۸). از این جهت عقلانیت مورد اشاره پوپر از یک طرف، متکی بر اصل ابطال‌ناپذیر ایمان است و از طرف دیگر، در مباحثه با دیگران نیز محدودیت دارد. پوپر به فراست این سویه متافیزیکی را دریافته است. درست به همین خاطر است اذعان دارد که نهایتاً پذیرش آن ایمانی و اعتقادی است.

بعد دیگری که بدان ایراد وارد است این مسئله است که با وجود انکار شدید منطق استقراء و مبانی اثبات‌گرایی توسط پوپر، خود از آن بهره گرفته است. روش مهندسی تدریجی با این اتهام روبه‌رو است. برخی از فلاسفه، به‌ویژه آباء مکتب فرانکفورت، پوپر را به پوزیتیویسم متهم ساخته‌اند. ساندرز، وی را پیرو اثبات‌گرایان متأخر دانسته است، که برای رفع محدودیت‌های دیدگاه استقرایی تلاش نموده است (ساندرز، ۱۳۸۶: ۲۱۱). یورگن هابرماس نیز گرایش اثبات‌گرایانه پوپر را به انتقاد می‌گیرد. پوپر در پاسخ به هابرماس، اتهام او را بدفهمی دانسته که علت آن آشنایی هابرماس با اندیشه‌هایش از طریق منابع دست دوم بوده است و همین‌طور چاپ منطق اکتشاف علمی توسط حلقه وین، این سوء تعبیر را دامن زده است (Watkins, 1994: 656).

به نظر پارخ، نظریه سیاسی پوپر اساساً نابسند است، زیرا از یک‌طرف هیچ تلاشی در فهم ماهیت ساختارهای سیاسی نمی‌کند و از طرف دیگر، معرفت‌شناسی و فلسفه سیاسی را به سطح تکنولوژی اجتماعی تقلیل می‌دهد (پارخ، ۱۳۵۹: ۲۲۰). ارنست گلنر، یکی از منتقدان، نیز بر آن است که در میان فلسفه علم و نظریه اجتماعی پوپر هم توازن و وحدت و هم عدم توازن و تنش وجود دارد. فلسفه اجتماعی او مؤید فضیلت باز بودن است که معادل اجتماعی ابطال‌پذیری است. اما تنش‌نمایی هم در کار است؛ در علم باز بودن به معنای خطر کردن حداکثر است. اما در امور اجتماعی عکس آن تجویز می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۶: ۷۹).

پوپر در مبحث دموکراسی بر ویژگی بازدارندگی آن تأکید می‌ورزد و خواهان ایجاد شرایطی است که در آن امکان عزل زمامداران بدون استفاده از خشونت وجود داشته باشد؛ لیکن به نظر می‌رسد که چگونگی فرایند انتخاب حاکمان مورد توجه او قرار ندارد. به این معنا که مهم نیست که چه کسی حاکم است آنچه که اهمیت دارد امکان برکناری اوست. عدم توجه به بعد ایجابی دموکراسی، یعنی امکان انتخاب و نصب دموکراتیک حاکمان یکی از انتقادات وارده بر نظریه دموکراسی پوپر است. افزون بر آن، پوپر بدون این که چگونگی فرایند گزینش حاکمان را توضیح دهد، شق دوم، یعنی عزل آن را مفروض گرفته است. به باور او دموکراسی تاکنون یگانه شیوه‌ای از حکومت بوده است که هنوز ابطال و لذا نفی نشده است. لیکن حسب منطق علمی پوپر امکان نقد و سرانجام نقض آن باید وجود داشته باشد. اما چنان که بارها وی اشاره می‌کند بایستی از دموکراسی به هر وسیله‌ای دفاع شود. به لحاظ معرفت‌شناسی اصرار فزاینده پوپر خالی از اشکال نمی‌باشد. چراکه نظریه دموکراسی به مانند هر نظریه دیگری می‌تواند با چالش و سرانجام ابطال مواجه گردد.

نتیجه‌گیری

پوپر آموزه‌های مضمّر در فلسفه علم خود را به گستره اندیشه‌های سیاسی، به‌ویژه دموکراسی، تعمیم داده است. نقطه عزیمت نظریه‌ورزی پوپر در مسائل سیاسی نقد سؤالاتی در باب حکومت و مقاصد آن است که مدعی اقتدار و مرجعیت‌مداری هستند. نظریه دموکراسی او در نقض پرسش مشهور و اقتدارآمیز افلاطون (چه کسی باید حکومت کند؟)

و متأثر از رویکرد علمی و معرفت‌شناختی سلبی او شکل گرفته است. ضابطه پوپر برای تمییز علم از شبه علم، یعنی ابطال‌پذیری، ملاک تمایز دموکراسی از سایر اشکال حکومت قرار گرفته است. پوپر براساس اصل عقلانیت انتقادی معتقد است که کاربرد آن در سیاست، عبرت‌آموزی از اشتباهات، انتقاد و بحث آزاد درباره اقدامات حکومت است. در دموکراسی مسایل سیاسی همچون مسایل و قضایای علمی قابل رد و ابطالند. از این رو مطابق دیدگاه پوپر دموکراسی شیوه‌ای برای برکناری حاکمان توسط آحاد مردم است. با توجه به ایضاح و ارزیابی آرا و اندیشه‌های پوپر در این پژوهش به‌وضوح می‌توان نتیجه گرفت که نظریه دموکراسی پوپر براساس مبانی علمی و فلسفی او بنیاد گذاشته شده است. لذا نتیجه مشخص و اجمالی از مباحث ذکر شده فوق را می‌توان در این گزاره ایجابی خلاصه کرد؛ به این معنا که "مهم‌ترین مبانی و مؤلفه‌های تبیین‌شده در این پژوهش، که برخاسته از رهیافت شناخت‌شناسی و روش‌شناسی کارل پوپر هستند، سبب شکل‌گیری و بسط نظریه دموکراسی او گردیده است. بدیهی است نظریه دموکراسی پوپر بنابه استناد مبانی معرفت‌شناختی خودش با انتقاداتی روبه‌رو شده است به گونه‌ای که این نظریه نیز همچون تمام قضایای نظری دیگر قابلیت نقض و بطلان را داراست.

منابع

- ادموند ز. دیوید و آیدینو، جان ۱۳۸۶. *ویتگنشتاین - پوپر: و ماجرای سیخ بخاری*، ترجمه حسن کامشاد، چ سوم، تهران: نشر نی.
- پاپاس، نیکلاس ۱۳۸۷. *جمهوری افلاطون*، ترجمه بهزاد سبزی، چ اول، تهران: نشر حکمت.
- پارخ، بیخوخ ۱۳۷۲. *متفکرین سیاسی معاصر*، ترجمه منیرالسادات مادرشاهی، تهران: نشر سفید.
- بشیریه، حسین ۱۳۸۶. *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (۲): لیبرالیسم و محافظه‌کاری*، چ هفتم، تهران: نشر نی.
- پوپر، کارل ریموند ۱۳۶۸. *حداورها و ابطال‌ها*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پوپر، کارل ریموند ۱۳۷۴. *شناخت عینی، برداشت تکاملی*، ترجمه احمد آرام، ویراسته سیروس پرهام، مجموعه اندیشه‌های عصر نو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پوپر، کارل ریموند ۱۳۷۶. *درس این قرن*، برگردان علی پاپا، تهران: طرح نو.
- پوپر، کارل ریموند ۱۳۷۸. «اندیشه‌ای درباره تئوری و کارکرد حکومت مردم‌سالاری»، برگردان کورش زعیم، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۲-۱۴۱.
- پوپر، کارل ریموند ۱۳۸۰. الف. *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چ سوم، تهران: شرکت انتشارات خوارزمی.

پوپر، کارل ریموند ۱۳۸۰. ب. جست‌وجوی هم‌چنان باقی. زندگی‌نامه فکری خود نوشت، ترجمه سیامک عاقلی، با گفتاری در معرفی آرای نظری و سیاسی پوپر، چ اول، تهران: نشر گفتار.

پوپر، کارل ریموند ۱۳۸۴. اسطوره چهارچوب (دردفاع از علم و عقلانیت). ترجمه علی پایا تهران، چ دوم، طرح نو.

پوپر، کارل ریموند ۱۳۸۷. زندگی سراسر حل مسئله است، ترجمه شهریار خواجهان، تهران، چ پنجم، نشر مرکز.

پولادی. کمال ۱۳۸۶. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب قرن بیستم، تهران: چ نهم، نشر مرکز.

فولادوند، عزت‌الله ۱۳۸۷. فلسفه و جامعه و سیاست، مجموعه مقالات گردآوری شده، نشر ماه. چاپ اول.

فی، برایان ۱۳۸۳. نظریه اجتماعی و عمل سیاسی، ترجمه محمد زارع، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران قادری. حاتم ۱۳۸۵. اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران: نشر سمت.

کانترون، پل ۱۳۸۷. نظریه و عمل در تمدن علمی. جامعه‌شناسی انتقادی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر اختران، چاپ دوم: ۴۰۹-۳۸۹.

لسناف، مایکل ایچ ۱۳۸۰. فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: چ اول، نشر کوچک.

مک فرسون، سی. بی ۱۳۸۲. سه چهره دموکراسی، ترجمه مجید مددی، تهران: چ اول، نشر دیگر.

نانسی، نصرالدین و حسین هرسیج ۱۳۸۴. پوپر و دموکراسی (نقد و بررسی نظریات پوپر در باب دموکراسی)، اصفهان: چ اول، انتشارات مهر قائم.

شی یرمر، جرمی ۱۳۸۶. اندیشه سیاسی کارل پوپر، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: چ اول، نشر ماهی.

هولاب، رابرت ۱۳۷۵. یورگن هابرماس، ترجمه حسین بشیریه، تهران: چ اول، نشر نی.

یوسا، ماریو بارگاس ۱۳۸۷، «اهمیت کارل پوپر»، فلسفه و جامعه و سیاست، مجموعه مقالات گردآوری شده تهران: نشر ماه. چاپ اول: ۱۷۳-۱۹۱.

Klosko, George 1995. History of Political Theory: An Introduction, (Ancient and Medieval political Theory. Volume I. Wadsworth Publishing.

Malachi, Haim Hacohen 2001. Karl Popper-The Formative Years, 1902-1945: Politics and Philosophy in Interwar Vienna. Cambridge: Cambridge University Press.

Magee, Bryan 1985. Philosophy and the Real World, Introduction to Karl Popper. Open Court Publishing Co. U.S.

Magee, Bryan 2001. The Story of Philosophy, New York: DK Publishing.

Popper, Karl Raimund 1971. The Open Society and Its Enemy, The Spell of Plato. Princeton University Press.

Popper, Karl Raimund 1992. "On culture Clash", In Search of Better World, Lectures and Essays From Thirty Years, London and New York: Routledge, pp 117-125.

Popper, Karl Raimund 2002. The Logic of Scientific Discovery, New Edition, Routledge.

Schroeder, Heister, P. 2001. "Popper, Karl Raimund (1902–94)", *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, pp. 1727–1733.

Thornton, Stephen 2009. "Karl Popper", in *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, ed by Edward N. Zalta.

Watkins, J 1994. Obituary of Karl Popper, 1902–1994. *Proceedings of the British Academy*. pp. 645–684.

Archive of SID